

## تحمل قرائت در مصحف امام، علل و آثار آن\*

سید محمد میر حسینی\*\* و سمیه صیادی\*\*\*

### چکیده

جمع آوری قرآن (توحید مصاحف) در دوران عثمان در واقع، انتقال قرآن از مصاحف صحابه از جمله مصحف ابوبکر و بهره‌گیری از حافظان قرآن به یک مصحف نمونه (امام) است که به منظور ارسال به مناطق و سرزمین‌های مختلف اسلامی انجام گرفت. عثمان با توحید مصاحف به دنبال ایجاد وحدت کلمه و جلوگیری از تفرقه مسلمانان و حفظ کتاب خدا از تغییر و دگرگونی بود. او در این اقدام دستور به تجرید قرآن داد تا قرآن ظرفیت تحمل قرائت‌های مختلف را داشته باشد، اما این اقدام با هدف عثمان در تعارض است. به این کار عثمان گذشته از نکات مثبت آن، انتقاداتی نیز وارد است که هدف اصلی وی را کم‌رنگ می‌کند؛ چه عثمان خلیفه‌ای متمول بود که دوران خلافت وی نیز از دیگر خلفا طولانی‌تر بود؛ لذا می‌توان گفت عثمان علاوه بر هدف مذهبی که در نظر داشت، در صدد اهداف جانبی و سیاسی دیگری نیز بود؛ هر چند تاریخ بیان می‌کند که وی در آن هدف مذهبی خود نیز کاملاً موفق نگردید؛ چرا که دامنه اختلافات نه تنها کم نشد، بلکه علاوه بر قراء به امصار نیز کشیده شد.

واژگان کلیدی: قرآن، قرائت، مصحف امام، تحمل قرائت

---

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۴ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۶/۰۹.  
\*\* دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین (نویسنده مسئول): sm.mirhosseyni@gmail.com  
\*\*\* دانش‌آموخته سطح چهار (دانشجوی دکتری)، موسسه آموزش عالی حوزوی کوثر: sayadi.kosar@gmail.com

## مقدمه

قرآن کریم، میراث گران بهای پیامبر اکرم، طبق نظر مشهور، جمع آن میان دو جلد به صورت مصحف در زمان حیات نبی مکرم اسلام انجام شد؛ هر چند در این زمینه اختلافاتی نیز وجود دارد. نخستین کسی که پس از پیامبر به سفارش حضرت به جمع قرآن اقدام نمود، امام علی (علیه السلام) بود که مردم از پذیرش آن سرباز زدند. جمع قرآن در زمان دو خلیفه دیگر نیز صورت گرفت، اما جمع قرآن در زمان عثمان به جهت یکسان سازی مصاحف بود. در زمان عثمان، در پی فتوحات مسلمانان، بلاد اسلامی گسترش یافت. مسلمانان در شهرها و مناطق مختلف پخش شدند. با پیدایش شرایط جدید، نیاز به تجدید نظر و بررسی وضعیت قرآن‌های موجود به شدت احساس می‌شد. مردم از زمان پیامبر و عصر وحی و تنزیل فاصله گرفته بودند. اهل هر منطقه‌ای به قرائت یکی از صحابه که میانشان شهرت یافته بود، گرویده بودند؛ در نتیجه، میان آنان بر سر نحوه ادا و وجوه قرائتی اختلافاتی پدید آمده بود. چنان که باب نزاع و تفرقه بر آنان گشوده شد. درگیری چنان بالا گرفت که مردم به تکفیر یکدیگر پرداختند؛ لذا در زمان خلیفه سوم، عثمان با پیشنهاد یکی از صحابه تصمیم به توحید مصاحف و پایان دادن به این اختلافات گرفت و در پی این اقدام دستور به تجرید قرآن داد تا تحمل قرائت‌های مختلف و وجوه قرائتی را داشته باشد. این مسئله با هدف عثمان تعارض دارد؛ لذا لازم است این مسئله به دقت مورد بررسی قرار گیرد. این نوشتار در صدد پاسخ به این پرسش‌ها می‌باشد: اگر هدف عثمان پایان دادن به اختلافات بود، چرا دستور به تجرید قرآن داد؟ مراد از تجرید قرآن چه بوده است؟ عثمان در این اقدام و هدف تا چه اندازه موفق گردید و چه نقشی در قرائت‌ها داشت؟ علل و آثار این اقدام مذهبی چه بوده است؟

## پیشینه

در بحث تاریخ قرائت قرآن، کتب بسیاری تا کنون به رشته تحریر در آمده است که در هر کدام به مسئله توحید مصاحف توسط عثمان اشاره شده است. حتی برخی مفسران در مقدمه تفاسیرشان به مباحثی همچون جمع و تدوین قرآن، توحید مصاحف و... پرداخته‌اند؛ مانند قرطبی در «الجامع لاحکام القرآن»، آلوسی در «روح المعانی» و ابن عاشور در «التحریر و التئور» و علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان». همچنین در بحث جمع و تدوین قرآن کتب بسیاری نیز نگارش شده است؛ مانند: «تاریخ القرآن» نوشته موسی جارالله ترکستانی، «المصاحف» سجستانی، «النشر فی قرائات العشر» نوشته ابن جزری، «تاریخ القرآن» نوشته

ابو عبدالله زنجانی، «مناهل العرفان فی علوم القرآن» نوشته زرقانی، «البیان فی تفسیر القرآن» نوشته آیه الله خویی که در دوهه اخیر از تأثیرگذارترین کتب در زمینه جمع و تدوین قرآن و قرائات بوده است. در دوره معاصر نیز کتب مختلفی در این باب نگاشته شده است: از جمله «التمهید فی علوم القرآن» نوشته آیت الله معرفت که بخش مستقلی را به تاریخ قرآن اختصاص داده است و به صورت مستقل نیز به چاپ رسیده است. از جمله دیگر این کتب می توان از «تاریخ القرآن» محمد حسین علی الصغیر، «تاریخ القرآن» عبدالصبور شاهین، «تاریخ القرآن» ابراهیم الایاری، «تاریخ قرآن» محمود رامیار، «تاریخ قرآن» سید محمدباقر حجتی، «تاریخ قرآن» معارف و «تاریخ قرآن» سید ابوالفضل میر محمدی زرنندی نام برد. همچنین مقالاتی نیز در این باره نوشته شده: از جمله «بررسی علل توحید مصاحف در عصر عثمان» نوشته داود سلیمانی؛ «رسم الخط مصحف عثمانی؛ اسرار، حکمت و مزایای آن» نوشته سید محمد باقر حجتی، «نکاتی درباره رسم الخط مصحف» نوشته یعقوب جعفری و ... .

تمایز پژوهش حاضر با موارد ذکر شده، جمله ای است که برخی کتب بدان اشاره کرده و آن تحمل قرائات در مصحف عثمانی است. هدف عثمان - با توجه به پایان دادن اختلافات - از تجرید قرآن چه بوده است؟ علل و آثار این اقدام چه بود؟

## چارچوب مفهومی بحث

### ۱- قرائت

قرائت که جمع آن قرائات است، از مصدر «قرء» می باشد. درباره این واژه میان علمای لغت و ادب اختلاف نظر وجود دارد. گروهی آن را واژه‌ای اصیل در عربی دانسته و آن را به معنای جمع کردن و پیوستن (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۳۶) و به معنای انداختن و رمی و اسقاط نمودن (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ۱/ ۱۲۸) و گروهی نیز آن را به معنای تلاوت و خواندن دانسته‌اند (راغب اصفهانی، مفردات، ۱۳۷۴: ۳/ ۱۸۰).

قرائت در اصطلاح نیز تعاریف مختلفی دارد، زرکشی آن را اختلاف مربوط به الفاظ و عبارات وحی می داند که این اختلاف نسبت به حروف و کلمات قرآن و کیفیت آنها از سوی قراء نقل شده است (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۳۷۶ق: ۱/ ۴۹). دیگری قرائت را عبارت از علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف این کیفیت می داند؛ اختلافی که به ناقل و راوی آن منسوب است (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، بی تا: ۴۱). دمیاطی قرائت را علمی می داند که از رهگذر آن اتفاق نظر و یا اختلاف ناقلان کتاب خدا از طریق سماع قابل شناسایی است (دمیاطی بناء، اتحاف فضلاء البشر فی القرائات الاربع عشر، ۱۳۴۵: ۵).

قراآت که جمع قرائت و آن در لغت مصدر سماعی برای فعل «قرأ» است، در اصطلاح به روش قرائتی متمایز از روش دیگر اطلاق می‌شود که بر حسب روایات متواتر، یکی از امامان قاری در نحوه ادای قرآن اختیار کرده است، خواه تمایز و اختلاف روش وی با امامان قاری دیگر در ادای حروف باشد و خواه در ادای حرکات آنها (زرقانی، مناهل العرفان، ۱۳۸۵: ۴۶۵). از مجموع این تعاریف چنین به دست می‌آید که «قراآت عبارت از تلفظ الفاظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیتی است که رسول خدا تلفظ می‌کرد، یا عبارت از خواندن و تلفظ الفاظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیتی است که در حضور رسول اکرم خوانده شده و ایشان آن تلفظ را تأیید کرده‌اند.

خواندن قرآن کریم بر اساس تلفظی که نقل و روایت شده، فرقی نمی‌کند که تلفظ پیامبر اکرم ﷺ باشد یا تلفظ و خواندن دیگران که مورد تأیید ایشان قرار گرفته است، اعم از آنکه یک یا چند نفر باشند (فضلی، تاریخ قراآت قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۸۱).

## ۲- تحمل

واژه «الحَمَل» معنای واحدی دارد که لفظش در اشیای زیادی در نظر گرفته شده و در لفظ و فعل با یکدیگر مساویند، ولی در مصدرها مختلف. اصل واژه «حمل» برای بار برداشتن بر پشت است (راغب اصفهانی، مفردات، ۱۳۷۴: ۱/ ۵۴۳). و به معنای برداشتن نیز هست (حسین یوسف، فرهنگ ابجدی و الفبایی، ۱۴۱۰: ۲۲). پس در اصطلاح تحمل قراآت بدین معناست که مصحف طوری نگاشته شود که نسبت به قراآت معتبر مختلف انعطاف‌پذیر باشد (زرقانی، مناهل العرفان، ۱۳۸۵: ۴۰۰). هنگامی که قرآن عاری از هر گونه نشانه و علامتی باشد، مسلماً تحمل قراآت مختلف را خواهد داشت. واژه تحمل نتیجه برداشت از عبارت «جرودوا القرآن» می‌باشد که متأخرین از واژه «جرود» برداشت کرده‌اند. لذا لازم است این واژه نیز به لحاظ معنایی مورد بررسی قرار گیرد.

## ۸- ۳- جرد

ابن فارس در معنای «جرود» می‌گوید: آشکار شدن ظاهر چیزی به طوری که هیچ ساتری آن را نپوشاند. سپس معنای دیگری بر آن حمل شود که در معنا با آن مشارکت دارد (ابن فارس، معجم مقاییس العرب، ۱۴۰۴: ۱/ ۴۵۲). پس در حقیقت، نتیجه تجرید قرآن، تحمل حمل بر معانی مختلف می‌باشد.

## چهار چوب نظری بحث

با توجه به مفاهیم ارائه شده، لازم است در این بخش به جایگاه این کلمه در روایات پرداخته شده و سپس مراد و مقصود اصلی آن روشن گردد.

### ۱. اولین مبدع عبارت «جردوا القرآن»

در کتبی که به تاریخ قرآن پرداخته‌اند، در بحث توحید مصاحف به تحمل قرائات در مصحف عثمانی یا اصلاً اشاره نشده یا کم اشاره شده است. برای رسیدن به حق مطلب لازم است روایاتی که در تاریخ مطرح شده، مورد واکاوی قرار گیرد. همان‌طور که اشاره شد، واژه «تحمل قرائات» اصطلاحی است که نویسندگان معاصر به کار برده‌اند و بررسی روایات عصر آن زمان نشان می‌دهد این عبارت نتیجه روایاتی است که از اصحاب با این مضمون رسیده است: «جردوا القرآن»؛ یعنی قرآن را پیرایه کنید.

واکاوی کتب حدیثی شیعه و سنی بیانگر آن است که اقوال رسیده با عنوان «جردوا القرآن»؛ مربوط به زمان خلیفه دوم در خصوص منع نشر حدیث از پیامبر می‌باشد (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۱۳۷۷: ۱/ ۷). البته به عبارت دقیق‌تر، سیاست تجرید قرآن از احادیث رسول الله ﷺ از زمان خلیفه اول انجام گرفت و این عمل تا زمان خلیفه دوم استمرار یافت و در نهایت خلیفه سوم با این سیاست به یکسان سازی مصاحف پرداخت (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۷۵-۲۷۷). در حقیقت، این عبارت به معنای این است که «قرآن را از هر نشانه‌ای بی‌پیرایه کنید» با این توضیح که گفتار درباره پیامبر خدا کردار و تقریر آن بزرگوار، غنی‌ترین منبعی بود که مسلمانان بدان، وظایف خود را مشخص می‌کردند، عمر طی بخشنامه‌ای دستور داد هر کس چیزی از حدیث نزد اوست، از بین ببرند. به مأمورینش که عازم عراق بودند، گفت: «جردوا القرآن و اقلوا الروایة عن رسول الله و أنا شریکم فلما قدم قرظة بن کعب قالوا حدثنا، فقال نهانا عمر»؛ «قرآن را با احادیث در نیامیزید و از سخنان پیغمبر خدا کم بگویید و من در (ثواب) این کار با شما شریکم ...» (ابن بابویه، مبانی الاخبار، ۱۳۷۷: ۱/ ۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۴: ۱۲/ ۹۳). این عمل خلفا از منظر ما یک حرکت سیاسی است که برای پیشبرد مقاصد خود چنین بخشنامه‌هایی را صادر می‌کردند. در حقیقت، عبارت «جردوا القرآن» لفظ مشترکی است بین خلفاء، بدین ترتیب که عمر عمل ابوبکر و عثمان نیز عمل عمر را تأیید کرده است.

در توضیح «جردوا القرآن» ذکر این نکته نیز ضروری است که در زمان پیامبر اکرم ﷺ اصحاب، آیات را همراه با توضیحات آن حضرت در مصاحف خود ثبت می‌کردند (عسکری،

القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۷۴) و بدین ترتیب، هرکس اجمالاً آشنایی مختصری با تفسیر قرآن داشت. اما در سیاست تجرید قرآن از نکات تفسیری و شدت عمل برخی صحابه در این زمینه، مردم صرفاً به ظاهر قرآن سوق داده شدند (معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۱۳۸۹: ۸۱).

## ۲. بیان روایات «جرّدوا القرآن»

اخبار وارده در این زمینه چنین نقل شده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْأَحْوَصِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: جَرِّدُوا الْقُرْآنَ لِيَرْبُو فِيهِ صَغِيرُكُمْ وَ لَا يَنَأَى عَنْهُ كَبِيرُكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَفِرُّ مِنَ الْبَيْتِ يُسْمَعُ تَقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ (نسائی، السنن الکبری، ۱۴۱۱ق: ۷/ ۶۲۸).

از ابن مسعود نقل شده است: «جرّدوا القرآن لیربوا فيه صغیرکم» (زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ۱۴۱۷: ۴/ ۳۶).

در روایتی دیگر چنین آمده است: فی حدیث ابن مسعود رضی الله عنه: «جرّدوا القرآن لیربوا فيه صغیرکم و لا ینأى عنه کبیرکم» (نسائی، السنن الکبری، ۱۴۱۱: ۷/ ۶۲۸؛ ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ۱۳۶۷: ۱/ ۲۵۶): قرآن را بی‌پیرایه کنید تا با آن کودکان را تربیت کنید و کهنسالان را از آن روی گردان نکنید.

### الف) بررسی روایات

در توضیح این روایات اقوال متعددی بیان شده است. ابن اثیر در توضیح حدیث ابن مسعود می‌گوید:

۱. «لا تقرنوا به شیئا من الأحادیث لیکون وحده مفردا»: «چیزی از احادیث را با قرآن همراه نکنید تا قرآن دست نخورده باقی باشد».

۲. «قيل: أراد أن لا يتعلموا من كتب الله شيئا سواه»: «از کتاب خدا چیزی غیر از خودش تعلیم داده نشود».

۳. «قيل أراد جرّدوه من النقط و الإعراب و ما أشبههما»: «بی‌پیرایه کنید قرآن را از نقطه و اعراب و آنچه شبیه آن دوست».

و اللام في لیربوا من صلة جرّدوا. و المعنى اجعلوا القرآن لهذا، و خصّوه به و اقصروه عليه دون النسيان و الإعراض عنه، لينشأ على تعلّمه صغاركم، و لا يتباعد عن تلاوته و تدبّره كباركم (ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ۱۳۶۷: ۱/ ۲۵۶).

سیوطی به نقل از حربی می‌گوید: سخن ابن مسعود در «جردوا القرآن» دو وجه دارد: اول آنکه آن را در تلاوت مجرد کنید و غیر آن را به آن خلط نکنید. دوم آنکه آن را در خط از نقطه‌ها و تعشیر خالی کنید (سیوطی، تدریب الراوی، ۱۳۸۴: ۵۴۳).

ترمذی در «السنن» می‌گوید: هیچ اختلافی بین اهل نقل و علم نیست که همه مصاحف که ام المصاحف بودند و عثمان آنها را جمع کرد، چیز زایدی غیر از سلمه در ابتدای سور - غیر از توبه - نداشت و اینکه صحابه هنگامی که قرآن را در مصاحف جمع می‌کردند، آن را از هر چیزی تجرید کردند و حتی اجازه نوشتن نام‌های سوره‌ها، اعداد آیات و... ندادند. علت این کار حرص بر نگهداری از کتاب خدا و ترس از آن بوده که بعداً امر بر دیگران مشتبه شود و کسی گمان کند غیر قرآن، قرآن است (ترمذی، الجامع الصحیح، ۱۴۱۹: ۱۵/۲).

#### ب) جمع بندی اقوال

۱. عبارت «جردوا القرآن» لفظ مشترکی است میان خلفاء؛ هر چند واکاوی کتب حدیثی شیعہ و سنی چنین می‌نماید که این عبارت مستقیماً از زبان خلیفه سوم بیان نشده است، اما عملکرد وی چنین نشان می‌دهد که او نیز با سیاست خلفای پیشین موافق بوده و در جهت تأیید این سیاست راه آنان را در پیش گرفت. ابو عبدالله زنجانی می‌گوید: «يقول التاريخ ان الصحابة جردوا المصحف من كل شيء حتى من النقط و الشكل» (زنجانی، تاریخ القرآن، ۱۴۲۳: ۹۵) در حقیقت، این قول به صحابی نسبت داده شده است، اما از آنجا که عمل صحابه نیز مستقیماً زیر نظر عثمان انجام گرفت، لذا عمل وی، مهر تأییدی بر این مطلب است.

۲. تجرید هم به معنای تجرید از نقطه و شکل آمده و هم حاکی از تجرید نام‌های سوره‌ها، اعداد آیات و ... می‌باشد. با توجه به جمله اخیر ترمذی (و منعوا أن يجروا أحد علی كتابة ما ليس من كتاب الله في المصاحف) می‌توان گفت: صحابه از آوردن توضیح و تفسیر آیات منع کرده و توضیحات اضافی را حذف می‌کردند. هر چند می‌توان گفت: کار و نگرانشان قابل قبول بوده، اما باید دید چه مقدار در این کار موفق بودند؟ آیا با این کار توانستند مانع از تعدد قرائات شوند؟

۳. بررسی روایات منقول از ابن مسعود دو موضع گیری را از ایشان در برابر حرکت خلیفه بیان می‌کند. سجستانی در کتاب «المصاحف» دو باب با عنوان کراهت و رضایت ابن مسعود را بیان می‌کند و پس از بررسی این روایات، روایات رضایت ابن مسعود را سند الضعیف می‌خواند (سجستانی، کتاب المصاحف، ۱۴۲۳: ۱/۸۸-۶۶). البته روایت وارده در خصوص لفظ «جردوا القرآن» از زبان ابن مسعود واکنش وی را در مقابل سیاست منع حدیث نیز می‌رساند.

روایات بیانگر آن است که ابن مسعود با این سیاست موافق بوده است، اما از مخالفان این قضیه بوده و نام وی در شمار مخالفان ثبت شده است (ر.ک: سیوطی، تدریب الراوی، ۱۴۰۵: ۶۴/۲)؛ لذا باید در سند روایات وارده دقت بیشتری کرد.

### ۳. عاری بودن قرآن از نقطه و اعجام

حال باید بررسی کرد که چرا عثمان چنین دستوری صادر کرد؟ چرا عثمان که مهم ترین هدف خود را پایان دادن به اختلاف قرائات می دانست، امر به تجرید قرآن کرد؟ مگر انجام این کار (تجرید قرآن) تشدید و ترویج بیشتر این اختلاف را در پی نداشت؟ در حقیقت، برای رسیدن به این سؤال باید مشخص گردد که آیا در آن زمان نقطه و اعراب و حرکت وجود داشته است که عثمان چنین دستوری دهد؟

ابن جزری معتقد است که مسئولان آن روز، به عمد و از روی حکمتی، به کار بردن علائم و نشانه‌ها را در مصحف‌ها ترک کردند و می‌گوید: شاید از این جهت بوده که در خط و نوشتن احتمال وقوع اشتباه هست؛ لذا به شنیدن آیات قرآن از پیامبر و حفظ آن به همان نحو، اتکا و اکتفا کردند (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، بی تا: ۷/۱).

زرقانی نیز نظر ابن جزری را پذیرفته و گفته است: در آن وقت کلمات قرآن را بدون نقطه و علامت کتابت کردند تا اشتباهی رخ ندهد و خواندن آن را به اتکای محفوظات و به استفاده از سماع واگذاشتند (زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۳۸۵: ۴۵۹).

ناصر در «تاریخ الادب» می‌گوید: اساساً در خط عربی میان حروف نقطه‌دار و بی نقطه فرقی وجود داشته و قهراً همزمان با ایجاد و ابداع خط عربی برای حروف متشابه امتیازاتی منظور شده بود. هر کسی این حروف را در صورتی که همه آنها بی نقطه باشند، با هم اشتباه می‌کرد و بسیار بعید به نظر می‌رسید که حروف عربی در آغاز پیدایش خود بر مبنای همین اشتباه تأسیس شده باشد. پس یا باید بگوییم که همزمان با وضع خط عربی، شکل و فرم تمام حروف متفاوت بوده و سپس اشکال و فرم‌های یکنواخت و نزدیک به هم ساخته شد و به مرور زمان، عده‌ای از حروف دارای یک شکل شدند و این کار نیز بازده مسامحه و سهل انگاری نویسندگان خط عربی بوده است؛ یا آنکه معتقد گردیم که عده‌ای از حروف متشابه و همانند دارای نقطه یا نشانه‌های مشخص کننده بوده‌اند (حنفی، تاریخ الادب، ۱۹۸۵: ۷۰). همچنین زنجانی می‌گوید: حق این است که اعجام و تمییز حروف متشابه با قرار دادن نقطه



قبل از اسلام وضع شده بود، ولی به مرور زمان در این امر کوتاهی شد و به فراموشی سپرده شد تا زمان عبدالملک بن مروان مصاحف نقطه‌گذاری شد (زنجانی، تاریخ القرآن، ۱۴۰۴: ۹۷). با اینکه قرآن فاقد هر گونه نشانه و علائمی بود، مسلمانان تا حدود چهل و اندی سال آن را از روی مصاحفی تلاوت می‌کردند که مطابق رسم الخط عثمانی و فاقد مشخصات املائی بود (ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۳۱۰: ۱ / ۱۲۵؛ زنجانی، تاریخ القرآن، ۱۴۰۴: ۹۷). اما مشهور مورخان قائلند در آن زمان خط عربی بدون نقطه و علامت بوده و عرب در ابتدای آموختن و کتابت بوده و نقطه‌گذاری و علامت‌گذاری را نمی‌دانسته است.

خطی که اعراب در آن زمان داشتند، خالی از اشکال حروف، نقطه و اعراب بود، اما اعراب با ملکه ذاتی خود، قبل از اختلاط با امم عجمی، زبانشان از لحن و انحراف مصون بود و عرب بادیه نشین کلامی فصیح و اشعاری بلیغ داشت که موافق با فصاحت و بلاغت قرآن بود. پس از ظهور اسلام و اختلاط عرب با عجم عوامل فساد در لغت عربی ظهور کرد (العلاف، البیان فی علوم القرآن، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۵۳) و بعد از آن، رفته رفته لحن به زبان عرب راه یافت و ابوالاسود دوئلی از شاگردان حضرت علی علیه السلام مأمور به انجام این امر مهم شد (زنجانی، تاریخ القرآن، ۱۴۰۴: ۹۵) و چه بسا عده‌ای از اینکه در مصحف دست ببرند و آن را با نقطه و حرکت اصلاح کنند، کراهت داشتند (همان، ۹۸).

موضوع عجیب‌تر، وجود تناقض در رسم الخط مصحف عثمانی است؛ به نحوی که کلمه‌ای را در جایی به شکلی نوشته‌اند و همان کلمه را در جای دیگر به شکلی دیگر. این نشان می‌دهد که نویسندگان اولیه تا چه حدی از شناخت اصول کتابت به دور بوده‌اند تا آنجا که نتوانسته‌اند، دست‌کم روش واحدی در املا و نوشتن کلمات اتخاذ کنند (همان، ۱۲۴). در هر صورت، چه نظر اول را بپذیریم و چه قول دوم را قبول کنیم، بنا بر نظر مشهور، مصاحف در زمان عبدالملک بن مروان نقطه‌گذاری شد. لکن می‌توان این اقوال را با یکدیگر سازگاری داد، بدین ترتیب که اولین کسی که به صورت فردی قرآن را نقطه‌گذاری کرد، ابو الاسود دوئلی بود. پس از او ابن سیرین راه او را دنبال گرفت و عبدالملک مروان اولین کسی بود که به صورت رسمی و عام به نقطه‌گذاری قرآن همت گماشت و بدین ترتیب، نقطه‌گذاری قرآن به عنوان وسیله‌ای برای رفع اشکال و اشتباه در قرائت قرآن میان مردم رواج و گسترش یافت (زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۳۸۵: ۴۵۹).

#### ۴. مراد واقعی از تجرید

حقیقت تاریخ آن است که عثمان دستور داد قرآن را از هر گونه نشانه و نقطه عاری سازند. اما این نقطه‌ها عبارت از نقطه‌های اعراب یا حروف متشابه قرآن نبود، بلکه نقطه‌هایی بود که قبل از او در برخی از مصاحف نیز به کار می‌رفت. زنجانی می‌نویسد: این نقطه‌ها نمایانگر لغات و قرائات مخصوص بود که مردم قرآن را بر حسب آنها تلاوت می‌کردند. چون عثمان لغت و لهجه قریش را در نگارش مصحف بر سایر لغات دیگر ترجیح می‌داد، دستور داد مصاحف را از نقطه‌ها و نشانه‌هایی که سایر لغات و لهجه‌ها و قرائات را می‌نمایاند، تجرید سازند. زیرا در صحیفه‌هایی که نزد حفصه وجود داشت و آنها در زمان ابوبکر نگارش یافته بودند، نقطه‌ها و نشانه‌هایی به چشم می‌خورد که شناسایی قرائات به وسیله آنها امکان پذیر بود. حتی روایاتی که قبائل مختلف از پیامبر نقل کرده بودند، با نشانه‌هایی همراه بود که نشان دهنده اماله، اشمام، تسهیل و ... در قرائت قرآن است و عثمان دستور تجرید قرآن از این نشانه‌ها را صادر کرد. چون این علائم، نماینده لغات قبائل مختلف بود؛ لذا به نویسندگان مصحف دستور داد قرآن را فقط به لغت قبیله قریش بنویسند و نویسندگان نیز در کتابت مصحف از این روش پیروی کردند (زنجانی، تاریخ القرآن، ۱۴۰۴: ۹۷). البته باید گفت در این باره، تردیدهای علمی نیز وجود دارد.

#### ۵. علل تجرید مصحف

مصحف عثمانی بدان جهت عاری از هرگونه علائم املائی و علائم دیگر نوشته شد که نسبت به قرائات معتبر مختلف انعطاف پذیر باشد و پذیرش همه وجوه قرائی ممکن را دارا باشد (زرقانی، مناهل العرفان، ۱۳۸۵: ۴۵۹؛ ابن الجزری، النشر فی القرائات العشر، بی‌تا: ۱/ ۷)؛ مثلاً آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد تحقیق کنید، مبادا از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید. آن گاه از کاری که کرده‌اید، پشیمان شوید» (حجرات/ ۶) بدون نقطه نوشته شده بود تا بتوان به دو قرائت «فتبیینوا» و «فتثبتوا» روایت شود (زرقانی، مناهل العرفان، ۱۳۸۵: ۲۹۴)؛ چون می‌گویند: حضرت رسول به هر دو صورت قرائت کرده بود و یا آنکه در حضور ایشان به هر دو صورت قرائت شد و آن حضرت آن دو را تقریر و تأیید فرمودند (همان).

باید توجه داشت که هر نوع تحمل و پذیرش آیات و انعطاف آنها نسبت به قرائات مختلف، مادامی که مستند به مأخذ روائی معتبر نباشد، نباید به عنوان مجوزی برای قرائات مختلف تلقی گردد؛ مثلاً قرائت ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر/۲۸)؛ «هر آینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند» به دلیل نداشتن اعراب قابلیت دارد که بر خلاف قرائت معتبر «الله» را به رفع و «العلماء» را به نصب قرائت کرد. ولی این قرائتی مجعول است و مبنای روائی ندارد، بلکه شاذ است و علما آن را تجویز نمی‌کنند (حجتی، تاریخ قرآن، ۱۳۶۵: ۴۵۴).

گاهی نیز ممکن است قرائتی روایت شده باشد، ولی رسم الخط اجازه چنین قرائتی را ندهد. در این صورت هم می‌توان طبق کتابت و هم طبق روایت مذکور آن را قرائت کرد مثلاً ﴿وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره/۱۳۲)؛ «ابراهیم به فرزندان خود وصیت کرد که در برابر خدا تسلیم شوند. و یعقوب به فرزندان خود گفت: ای فرزندان من، خدا برای شما این دین را برگزیده است، مباد بمیرید بی آنکه بدان گردن نهاده باشید». به صورت و «اوصی» نیز قرائت شده است (خوش خاضع، تاریخ قرآن کریم، ۱۳۸۵: ۲۳۷).

جالب توجه این است که صحیفه‌های قرآنی زمان ابو بکر دارای نقطه بوده است (این نقطه‌ها به طرز قرائت قرآن مربوط می‌شدند و برای نقطه و اعجام نبوده است) و عثمان دستور داد قرآن را از آن نقطه‌ها عاری سازند و مصاحف متعددی که همه آنها عاری از نقطه بود، به نواحی مختلف فرستاد تا مردم قرآن را با یک قرائت تلاوت کنند (حجتی، تاریخ قرآن، ۱۳۶۵: ۴۷۳).

به هر حال، نقطه‌های موجود در صحیفه‌های پیش از عثمان نقطه‌های اعراب و نقطه‌های حروف متشابه قرآن نبوده است؛ زیرا اگر بگوییم این نقطه‌ها عبارت از شکل و اعجام بود، تجرید و عاری ساختن قرآن از آن شایسته نبوده است. چون این گونه نقطه‌ها از لغزش و لحن در قرائت پیشگیری می‌کرد. حلیمی می‌گوید: نوشتن اعشار و اخماس و اسماء سوره‌ها و عدد آیات در خود مصحف روا نیست؛ به دلیل اینکه بزرگان صحابه گفته‌اند: «جردوا القرآن»، اما نقطه‌گذاری قرآن [به منظور صیانت از اشتباه و تصحیف] ایرادی ندارد؛ چون این نقطه‌ها صورت و فرم مستقل و جداگانه‌ای نسبت به متن نیست تا این توهم را در خواننده ایجاد نماید که جزئی از قرآن به شمار رود؛ بلکه این نشانه‌ها به عنوان راهنمای تلاوت کننده قرآن است تا کسانی که نیاز به این گونه مشخصات دارند، قرآن را درست و صحیح تلاوت کنند و این امر هیچ گونه زیانی به قرآن نمی‌رساند (سیوطی، تدریب الراوی، ۱۳۸۴: ۲ / ۲۹۰).

### بررسی و نقد

دستور عثمان بر تجرید قرآن اگر برفرض تحمل قرائات مختلف باشد، مسلماً هدف وی را در پایان دادن به اختلاف در قرائات تأمین نکرده است؛ چرا که اساساً وی برای توحید مصاحف و پایان دادن به این اختلافات، اقدام به این حرکت بزرگ کرده بود. برخی معتقدند مصاحفی که عثمان به نقاط مختلف فرستاد، مشتمل بر حروف هفتگانه بود؛ همان گونه که نازل شده بود (زرقانی، مناهل العرفان، ۱۳۸۵: ۳۹۲)، اما در نقد این اظهارات باید گفت: اساساً روایات مربوط به احرف سبعة در دوره عثمان وجود نداشت و این مطلب از جعلیات زنادقه بوده که در قرن دوم اتفاق افتاده است (معارف، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

عثمان گرچه مردم را وادار نمود تا از قرآن واحدی که به دستور او نوشته شده بود، بخوانند و قهراً آن اختلافی که در سابق گفته شد برطرف گشت، ولی چون این قرآن تهیه شده خالی از نقطه و اعراب بود، اشتباهات دیگری نیز در اثر تشابه الفاظی مانند ملک و مالک که به هر دو صورت «ملک» نوشته می‌شد، رخ داد. لذا اختلاف جدیدی بروز کرد که از اختلاف سابق خطرناک‌تر و شدیدتر بود؛ یعنی اختلافی که در میان قراء هفتگانه و غیر آنان پیدا شد که هر یک، دیگری را تخطئه کرده، اجازه نمی‌دادند در اخذ قرائت به دیگری رجوع شود (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۹۲: ۳۷۶). علاوه بر آن، چه بسا بعضی از قرائات، فساد معنا را نیز در برداشت؛ چرا که هدف یکسان‌سازی مصاحف، برطرف ساختن اختلاف قرائات بود، ولی پس از پایان کار، بار دیگر اختلاف قرائات رخ داد. سجستانی در کتاب «المصاحف» بابی را باعنوان «اختلاف مصاحف الامصار» بیان می‌کند و این اختلافات را ذکر می‌کند. همچنین برای این دلیل نمی‌توان به روایت «احرف سبعة» استناد کرد؛ چرا که بی اساس‌ترین معانی یاد شده در این روایت همان تفسیر به قرائات می‌باشد (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۹۲: ۱/۴۳۳).

### ۶. آثار توحید مصاحف

مسلماً توحید مصاحف آثار مثبتی را در برداشت. این آثار به شرح ذیل است:  
الف) صحابه تواتر قطعی و مسلم را به دست آوردند و آن را به ثبت رساندند و روایات آحاد را فرو گذاشتند.

ب) آنچه در آخرین عرضه مستقر نگشته بود، نیاوردند.

ج) سوره‌ها و آیات را چنان که امروز می‌شناسیم، مرتب ساختند.

د) در نوشتن، رعایت وجوه مختلفه قرائت‌ها را کردند.

ه) از گذاشتن هر نوع کلمه دیگری، چه شرح و تفسیر، چه ناسخ و منسوخ، چه شأن نزول و غیره که در پاره‌ای از مصاحف آن روزگار یافته می‌شد، پرهیز کردند (زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۳۸۵: ۲۹۷).

و) درست است که استقرار این متن کوتاه مدتی طول کشید، اما طولی نکشید که همه فرقه‌ها با هر مسلک و طریقه‌ای بدین نسخه روی آوردند و آن را پذیرا شدند (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۶۹: ۴۵۹).

### بررسی عملکرد عثمان و کمیته یکسان‌سازی مصاحف

در زمان عثمان، عده‌ای از قراء و حافظان قرآن به عللی یا به جهاتی از سرزمین عربی بیرون رفتند و سرانجام عرب با ملل غیر عرب در سایه فتوحات اسلامی روابطی را برقرار ساختند. این ارتباط و اختلاط، منشأ پیدایی دگرگونی در زبان تازی و اضطراب و اختلاف بی‌رویه در امر قرائت قرآن گردید. انگیزه و محرک عثمان در جمع قرآن، پیدایی قرائت مختلف و گسترش نابسامان آن بود؛ چرا که دامنه اختلاف تا آنجا وسعت یافت که قرائت مردم عراق، شام، مدینه و سایر بلاد اسلامی، سخت از هم جدایی داشت. حتی در یک منطقه نیز قرائت قرآن، دچار اختلاف ناهنجاری بود (زرقانی، مناهل العرفان، ۱۳۸۵: ۲۹۱ و ۲۹۲). برخی از نقاط قوت کار عثمان به قرار ذیل است:

#### ۱. بررسی نقاط قوت

الف) تشکیل کمیته یکسان‌سازی مصاحف؛

ب) تلاش برای پایان دادن به اختلاف قرائت در شهرها؛

ج) ریشه کن ساختن اختلاف در کتاب خدا و اتفاق مردم بر یک متن واحد؛

د) مهر تأیید حضرت علی (علیه السلام) بر مصحف عثمانی (سجستانی، کتاب المصاحف، ۱۴۲۳: ۶۸).

#### ۲. بررسی نقاط ضعف

افزون بر نقاط مثبت، خرده‌های بسیاری بر کار عثمان وارد است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) وجود خطاهای املائی در رسم مصحف عثمانی؛

ب) عدم یکنواختی و یکسانی مصاحف ارسالی به نقاط مختلف و راه یافتن لحن به قرائت؛

شایان توجه است که در روزگار توحید مصاحف خط در مراحل اولیه بود و الفبا ناقص بود. نقطه و اعراب نداشت و الف و یاء را در وسط کلمه نمی نوشتند. چنان رسم الخطی پیداست که به هر نوع قرائتی مجال بروز می دهد. افزون بر این، صحابه هم در کار نوشتن بی تجربه بودند و گاهی یک کلمه را چند گونه می نوشتند (حتی، تاریخ قرآن، ۱۳۶۵: ۴۴۷-۴۴۹). در حقیقت، باید گفت منظور از لحن، غلط و خطای کاتبان نبوده است بلکه منظور لغت و یکی از وجوه قرائت است؛ یعنی این یک لغت است و قرائت دیگری هم دارد (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۸۴: ۴۵۸). هرچند این اختلافات زیاد نبود، از نظر محققان پوشیده نمانده است؛ به طوری که باب «اختلاف مصاحف الامصار» در کتاب سجستانی به آن اشاره می کند (ر.ک: سجستانی، کتاب المصحف، ۱۴۲۳: ۱۴۴).

ج) خبری از عکرمه نقل می کنند که وقتی مصاحف نوشته شد، آن را بر عثمان عرضه داشتند، در آنها حروفی از لحن دید و گفت: «رها کنید (یا تغییر ندهید) مواردی را که عرب آنها را به زبان خود تغییر خواهد داد (یا عربییش خواهد کرد). یا در خبر دیگری گفته است: «اگر کاتب از ثقیف و املا کننده از هذیل بود، این حروف در آنها راه نمی یافت (همان، ۱/ ۱۲۷). ابن ابی داود موضوع دیگری را نیز نقل می کند که حاکی از سهل انگاری عجیب تری در این امر مهم است. او می گوید: «وقتی نسخه های مصحف ها آماده شد، آنها را نزد عثمان بردند. او آنها را مشاهده کرد و گفت: چه خوب و زیبا تهیه کرده اید. عثمان اشتباهاتی از جنبه لهجه های مختلف عرب در آنها دید و گفت اگر املا کننده از هذیل و نویسنده از ثقیف بود، این اشتباهات رخ نمی داد. (همان).

در این باره می توان گفت: آیا کتاب خدا شایسته سعی و اهتمام بیشتری نبود تا از اشتباه املائی و لهجه های مختلف خالی باشد؟ علاوه بر این، این آرزوی عثمان چه معنایی دارد؟ آیا او نمی توانست از اول، املا کننده ای از هذیل و نویسندگانی از ثقیف را انتخاب کند، در حالی که کفایت و شایستگی آنان را برای انجام این کار می دانست، ولی او به جای این افراد شایسته، کسانی را از اطرافیان خود انتخاب کرد و سرانجام این کار نیز وجود اختلاف در قرائت قرآن در زمان های بعد بود (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۹۲: ۱/ ۳۸۶). وجود خطا و اشتباه خاصه در رسم الخط مصاحف عثمانی مورد اعتراف برخی از صحابه از جمله عایشه نیز قرار گرفته و سجستانی فصلی را بدان اختصاص داده است (ر.ک: سجستانی، کتاب المصحف، ۱۴۲۳: ۲۰۸).

زرقانی در کتاب «مناهل العرفان» این روایات را در قالب شبهه‌ای مطرح کرده و به آنها پاسخ می‌دهد (ر.ک: زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۳۸۵: باب شبهات، ۲۹۹-۳۲۹).  
 د) عدم استفاده از ظرفیت‌ها و اصحابی همچون عبد الله بن مسعود  
 حق این بود که عثمان کار را اصولی‌تر به انجام می‌رسانید و آنها را که احق و اولی بودند، برای این کار بر می‌گزید. در حقیقت، عثمان در انجام اقدامی با این اهمیت ترجیح مرجوح بر راجح داشته است (محالاتی، کشف البیان، ۱۳۸۲: ۳۴۵). انتخاب زید برای سرپرستی چنین امر مهمی از جانب ابن مسعود نیز مورد اعتراض قرار می‌گیرد. در حقیقت، زید شدیداً عثمانی‌الرای بود (ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ۱۴۰۹: ۱۲۷/۲). به همین جهت، عثمان وی را برای این کار برگزید.

ه) عدم مشورت و صلاحدید با همه صحابه

مشورت‌گیری کاری اجتماعی و همیشگی بود. اهمیت این کار از انتخاب خلیفه کمتر نبود یا لاقلاً آن روش را نمونه می‌ساختند. در آن کار (انتخاب خلیفه) به مشورت نشستند و هزار فن به کار زدند و در این کار (توحید مصاحف) دستور دادند و به انجام رساندند. این یک اقدام بسیار پسندیده و در خور ستایش بود، اما روش اجرای آن در خور درنگ و تأمل؛ لذا حق این بود که با صلاحدید و مشورت همه صحابه این کار را می‌کرد.

و) عدم صلاحیت کمیته انتخابی اولیه

پس از انتخاب کمیته اولیه عده‌ای دیگر از صحابه به آن کمیته افزوده شدند و این خود عدم شایستگی افراد منتخب را می‌رساند (معرفت، التمهید فی العلوم القرآن، ۱۳۹۳: ۳۸۳).  
 ز) سوزاندن و احراق دیگر مصاحف از جمله مصحف ابن مسعود<sup>[۱]</sup> (زرقانی، مناهل العرفان، ۱۳۸۵: ۲۹۷؛ سجستانی، کتاب المصاحف، ۱۴۰۵ق: ۴۹۹؛ بخاری، صحیح البخاری، ۱۴۱۰ق: ۸/۱۰۱، ح ۴۳۴۵).

اگرچه عده‌ای قائلند در بحث توحید مصاحف «حرق» صورت نگرفته است بلکه «حرق» به معنای پاره کردن بوده است (ر.ک: مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، ۱۴۲۱: ۱۳۱).  
 ابن حجر در شرح حدیث البخاری می‌گوید: فی روایه الاکثر «الخرق» بالخاء المعجمه. در هر حال بر فرض اثبات هر کدام اصل مسأله که نابودی آنهاست، به جای خود باقی می‌ماند (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۶۹: ۴۳۱).

ح) وجود رسم‌های مختلف در مصحف‌های مختلف

این نقیصه عدم هماهنگی آن انجمن را نشان می‌دهد. نمی‌توان پوشیده داشت که در این

کار بزرگ خود، عجله داشته‌اند. اختلاف بر سر مصاحف در ممالک اسلامی و به خصوص در نقاط حساس قلمرو حکومت، شدید شده بود و لازم می‌نمود که این کار به سرعت انجام شود؛ لذا عثمان عجله داشت که هر چه زودتر باب اختلاف سدّ شود (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۶۹: ۴۵۵)، اما عجله در این اقدام بزرگ چندان معقول به نظر نمی‌رسد؛ چه اینکه فکر ابتدایی این نظریه از طرف حذیفه بوده است.

### هدف اصلی و روش عثمان

حال لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که اساساً چرا عثمان دست به چنین اقدام بزرگی زد؟ مگر خلفای پیشین نمی‌توانستند این کار را انجام دهند با آنکه اقدام نیز کردند؟ آیا هدف عثمان، جمع کردن مصاحف مختلف و گرد آوردن مردم بر یک مصحف بود؟ البته این هدف مذهبی وجود داشت، ولی تمام هدف و همه سخن این نبود. بیان چند نکته پاسخ پرسش را روشن می‌کند:

عثمان نماینده خاندان اموی محسوب می‌شد و آنان علاقه بسیاری به او داشتند. زمان عثمان زمان اشرافیت بود، در حالی که زمان عمر و ابوبکر چنین نبود. عمر اگرچه ثروتمند بود، اشرافی نبود. عثمان یک اشرافی از نوع اموی با پیشینه اسلامی بود (جعفریان، تاریخ خلفاء، ۱۳۸۵: ۱۴۴). ثروت صحابه در این دوران بسیار زیاد بود (همان، ۱۹۴). پس در حقیقت، می‌توان گفت با توجه به شرایط اقتصادی مطلوبی که در زمان وی وجود داشت و ثروتی که در دست داشت و اینکه مدت زمان خلافت وی نیز بیشتر از خلفای پیشین بود، طبیعی است که شرایط چنین اقتضا می‌کرد که وی بتواند دست به چنین اقدام بزرگی بزند؛ هر چند در این حرکت نیز چندان موفق نبود و اختلاف قرائات پس از یکسان‌سازی مصاحف به شهرها نیز کشیده شد.

همچنین زمان عثمان زمان سرکشی‌ها بود. احزاب هواخواه امویان بر کارها مسلط شدند و واکنش به آن، مخالفت توده مردم بود. این مخالفت‌ها خیلی زود بروز کرد و روزبه‌روز بیشتر اوج می‌گرفت. عثمان با اقدام به توحید مصاحف و با این یک کار خود چندین نشانه را هدف گرفته بود؛ از قبیل:

۱. با استفاده از متن تهیه شده قبلی، از زمینه آماده پیش برای قبولاندن متن واحدی بهره گرفت.
۲. امتیازی به اسلاف خود داد.



۳. سلاح کتاب را از دست مخالفان خارج ساخت.

۴. امتیازی بزرگ برای آل عثمان و امویان به دست آورد.

کم اتفاق می‌افتد که صلاح یک گروه معدود حاکم با مصلحت دائمی جامعه‌ای منطبق باشد و این از آن نوادر روزگار بود. ممکن است عمل عثمان مورد تأیید باشد، ولی روشی را که برگزید، در خور آن تقدیر نیست.

### نتیجه

جمع مصحف عملکردی بی‌سابقه نبود، بلکه پیشینه آن زمان حیات پیامبر است. اما توحید مصاحف به عثمان نسبت داده شده است و مسلماً این اقدام در زمان وی با توجه به شرایط اقتصادی و سیاسی مطلوب انجام گرفته است. در حقیقت، خلفای پیشین زمینه چنین اقدامی را تا حدودی برای وی مهیا کرده بودند. به رغم تلاش وی و کمیته منسوب این کار چندان موفق نبود و دامنه اختلاف قرائات نه تنها کاهش نیافت، بلکه گسترش یافت و به شهرهای مختلف کشیده شد. شاید بتوان گفت اصل این اقدام مورد ستایش است، اما روش و عملکرد ایشان مورد انتقاد است. یکی از آن روش‌ها تحمل قرائات در مصحف عثمانی است که دامنه اختلافات را گسترش داد و هدف مورد نظر را تأمین نکرد.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن اثیر ابو جعفر محمد بن الجزری، عزالدین، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، ترجمه علی محمدی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۵. ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القرائات العشر، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۶. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، قاهره: بی جا، ۱۳۱۰ ق.
۷. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۹. اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تصحیح: محمود محمد طناحی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، مصر: احیاء کتب السنه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، مصر: دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق.
۱۲. جعفریان، رسول، تاریخ خلفاء تهران: دلیل ما، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. حجتی، محمدباقر، تاریخ قرآن، تهران: ۱۳۶۵ ش.
۱۴. حسین یوسف، موسی، فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. حنفی ناصف، تاریخ الادب، بی جا: بی نا، ۱۹۵۸ م.
۱۶. خوش خاضع، محمد جمال الدین، تاریخ قرآن کریم، تهران: فرهیزش، ۱۳۸۵ ش.
۱۷. دمیاطی بناء، احمد بن محمد، اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الاربع عشر، تصحیح علی محمد ضباغ، قاهره: مطبعه عبدالحمید احمد حنفی، بی تا.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۱۹. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش.
۲۰. زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
۲۱. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۲۲. زمخسری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، تحقیق: ابراهیم، شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۲۳. زنجانی، ابو عبد الله، تاریخ القرآن، تهران: منظمة الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
۲۴. سجستانی، ابو بکر بن ابی داود، کتاب المصاحف، القاهرة: الفاروق الحدیثه للطباعه والنشر، ۱۴۲۳ق.
۲۵. سیوطی، عبدالرحمان، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمان، تدریب الراوی، تحقیق دکت احمد، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۷. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۸. عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران: مجمع العلمی الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۲۹. العلاف، ادیب، البیان فی علوم القرآن، دمشق: مكتبة الفارابي، ۱۴۲۲ق.
۳۰. فضلی، عبدالهادی، تاریخ قرائات قرآن کریم، ترجمه محمدباقرحجتی، تهران: اسوه، ۱۳۸۸ش.
۳۱. القطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، بیروت: موسسه الرساله، چاپ سوم، ۱۴۲۱ق.
۳۲. محلاتی، ذبیح الله، کشف البیان، بی جا: کاتب، ۱۳۸۲ق.
۳۳. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران: کویر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۹ش.
۳۴. معارف، مجید، درآمدی بر تاریخ قرآن، تهران: نیا، ۱۳۸۳ش.
۳۵. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ترجمه جواد ایروانی، قم: ذوی القربی، چاپ سوم، ۱۳۹۲ش.
۳۶. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، تحقیق بنداری، عبد الغفار سلیمان، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.